

مبانی خشونت و انحرافات

در جامعه شناسی ورزشی



A-PDF

Watermark

دکتر بهرام قدیمی – فریا مددی – فریا جلالیان جوادپور

۱۳۹۴

سر شناسه: قدیمی، بهرام، ۱۳۴۰-

عنوان و نام پدیدآور: میانی خشونت و انحرافات در جامعه شناسی ورزشی/

تألیف بهرام قدیمی - فریبا مددی - فریبا جلالیان جوادپور.

مشخصات نشر: تهران: طرح نوین اندیشه، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.

شابک: 978-600-6284-71-2

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خشونت در ورزش - جنبه های جامعه شناسی

موضوع: ورزش - جنبه های اجتماعی

مناسبه افزوده: مددی، فریبا. ۱۳۴۴-

شناسه افزوده: جلالیان جوادپور، فریبا. ۱۳۴۲-

رده بندی کنگره: ۳۹۴م۲ ق۴/۷/۶۷۷

رده بندی دیویی: ۷۹۴

شماره کتاب شناسی ملی: ۳۸۸۵۳۱۲

انتشارات طرح نوین اندیشه

تهران: خیابان فلسطین، پایین تر از بلوار کشاورز، خیابان شهید حجت دوست، پلاک ۲۹

تلفن: ۸۸۹۸۶۲۷۸ - ۸۸۹۸۶۲۷۷
A-PDF
www.tnovin.com

Watermark

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۴

طراحی جلد و صفحه آرایی: مهرداد ناصری

ناظر چاپ و امور فنی: محسن کاربخش

۶۶۹۷۱۵۷۸-۹

حق چاپ محفوظ است

قیمت: ۹۵۰۰۰ ریال

شابک: ۷۱-۷۱-۶۲۸۴-۶۰۰-۹۷۸

ISBN: 978-600-6284-71-2

بررسی علل رفتار خشونت آمیز در نوع بشر غالباً موضوع پژوهش علم جامعه‌شناسی است. تحولات اجتماعی در سراسر جهان طی قرون اخیر، تأثیر شگرفی بر ساختار فرهنگی جوامع مختلف گذاشته است. سیر جوامع غربی از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن با تحولات چشمگیر فرهنگی همراه بوده است و اندیشمندان متفق القول هستند که جوامع مختلف برای ادامه حیات خود نیازمند تماس و برقراری ارتباط با یکدیگر هستند. خشونت حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی و یا غیر فیزیکی فرد خشن خواسته خود را به دیگران تحمیل می‌کند. خشونت ممکن است در اثر خشم اتفاق افتد. هرگونه رفتاری که با هدف وارد نمودن آسیب به یک یا بیش از یک پدیده صورت گیرد رفتار خشونت‌آمیز نام می‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند در سطح آگاهانه یا ناآگاهانه صورت گیرد. علل رفتار خشونت آمیز در نوع بشر غالباً موضوع پژوهش علم روانشناسی و جامعه‌شناسی است. اندیشمندان بر این موضوع که خشونت در نوع بشر ذاتی است، اتفاق نظر دارند. در مورد بشر پیش از تاریخ، مشاهدات باستان‌شناسی مبنی بر درگیری خشونت و صلح جوئی به عنوان ویژگی‌های ابتدایی آنان وجود دارد. استیون پینکر در مقاله «تاریخ خشونت» در تریو ریپابلیک شواهدی ارائه می‌کند که متوسط میزان سیر و خشونت در انسان‌ها و حیوانات در طول زمان گذشته کاهش یافته است. گوئنز می‌نویسد که به نظر می‌رسد بیشتر قتل‌ها از درگیری‌های تقریباً بی‌اهمیت میان مردان غیر خویشاوند آغاز می‌شوند که به خشونت و مرگ تشدید می‌یابند. او بحث می‌کند که چنین کشمکش‌هایی هنگامی روی می‌دهد که میان مردانی با جایگاه تقریباً مشابه نزاع بر سر موقعیت پیش می‌آید. اگر تفاوت چشمگیری میان جایگاه‌های اولیه وجود داشته باشد فرد با جایگاه پایین معمولاً هیچ چالشی فراهم نمی‌کند و اگر فردی با جایگاه بالاتر را به

چالش بکشد معمولاً نادیده گرفته می‌شود. در بسیاری از حوزه‌های مرتبط با خشونت زنان به طور گسترده هم در ملاحظات تنوریک و هم در مطالعات تجربی نادیده گرفته شده‌اند. از دهه ۱۹۷۰، تحقیقات مهم فمینیستی اینکه تخلفات مجرمانه زنانه در زمینه‌های متفاوتی از مردان انجام می‌شود و تجربیات زنان از سیستم عدالت قضایی تحت نفوذ پیش فرض‌های جنسیتی در مورد نقش‌های متناسب مردانه و زنانه قرار می‌گیرد را مورد توجه قرار داده‌اند. فمینیست‌ها همچنین شیوع خشونت علیه زنان هم در خانه و هم در جامعه را برجسته کرده‌اند. بعضی از محققین اظهار کرده‌اند که شاید رسانه‌ها منجر به خشونت جوانان می‌شوند. خشونت، مقوله‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که در تعریف آن باید دقیق شوند. مطالعات متعدد اثبات کرده که نمایش آسیب دیدن و رنج کشیدن دیگران تا حد زیادی باعث می‌شود که بیننده مخصوصاً اگر نوجوان یا جوان باشد از آن تقلید کند و یا ناخودآگاه عملی را انجام دهد که تداعی کننده آن خشونت است. معضلی که در مورد خشونت وجود دارد این است که اولین بار که به خشونت نگاه کردند، خشونت‌های جسمانی شدیدی بود که فرد را به بیمارستان می‌فرستاد. این نگاه از غرب شروع شد؛ حدود سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۶۸ اولین نگاه‌ها به خشونت پدیدار شد و تا کنون که حدود سی سال (سه دهه) از این مطالعات در مورد خشونت می‌گذرد، انواع و اقسام مختلف آن مشخص شده است که در واقع بسته به جوامع و سطح آگاهی مردم، انواع آن را باید از هم جدا کرد.

نیل پستمن معتقد است که دوران کودکی رو به زوال می‌رسد و کودکان؛ بزرگسالانی در قالب سنین کودکی می‌باشند. از دیدگاه او زوال دوران کودکی و حذف کودکی از دوران عمر انسان و تقلید از اعمال بزرگسالان، متأثر از تلویزیون از دگرگونی‌های منفی عصر حاضر است. او بر این باور است که این تغییرات و تحولات و دگرگونی‌های حیرت آور و هراس انگیز که هم در افزایش تعداد جرائم و هم در

افزایش میزان خشونت و بزهکاری و جنایت آفرینی از سنین خردسالی و هم در عکس العمل قانون گذاران و ضابطین قانون، ردپای آنها دیده می شود، مسلماً دارای دلایل و عوامل متعددی است، ولی دلایل هر چه باشند، هیچکدام واضح تر و قانع کننده تر از این نیست که اندیشه و ایده کودکی سر به نسیان گذارده و اقتضائات دوران کودکی از سن و عمر انسان حذف گشته و تفاوت های خردسال و بزرگسال به کلی از بین رفته است. کودکان ما امروز در جامعه ای زندگی می کنند که ساختار روانی و فرهنگی و سیاسی آن، تفاوت های ویژه خردسالان را با شرایط زندگی بزرگسالان محترم نشمرده و برای آن ارزش و اعتبار خاص قائل نمی باشد. زمانی که دریچه های جهان بزرگسالان با همه خصوصیات آن به روی اطفال خردسال باز می شود، طبیعی و بدیهی است که همه چیز مورد تقلید آنان قرار می گیرد؛ از آن جمله: ارتکاب به جرائم مردانه!

اما به هر حال خشونت های جسمانی، از جمله آشکارترین خشونت ها برای مردم هستند و بعد از آن، خشونت های روانی است؛ بدین معنا که در واقع افراد را حس می کنند و نمی گذارند با دیگران دارای روابط اجتماعی باشد. حالا می تواند بچه باشد که نگذارند با دوستانش بازی کند یا فرد بزرگ سال باشد که اجازه ندهند که به خانه پدر و مادرش برود یا دوستان و فامیل خود را ببیند. هرگاه که اشاره شد، جوامع مختلف برای ادامه حیات خود نیازمند تماس و برقراری ارتباط با یکدیگر هستند و در این ارتباط ها، ناگزیر از ساختار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یکدیگر تأثیر می پذیرند و این تأثیر با مدرن شدن جهان و تغییر از مقطع تاریخی سنتی همراه است که در بسیاری از جوامع که هنوز سنتی هستند این تغییرات مدرن با حالتهای خاص روانی، فخر فروشی ها، اختلاف طبقاتی زیاد، انواع فساد و فحشاء و انواع خشونت ها را باعث می گردد. خشونت ممکن است بدواً چنین استنباط شود که فقط تنبیه بدنی است ولی لطمه زدن روحی به مراتب

شدیدتر از آن است. (جدایی پدر و مادر ، مشاجره ، زد و خورد ، تبعیض بین فرزندان ، تحقیر و هتک حرمت کودکان ، بد اخلاقی ، تندخویی ، تنبیهات بدنی و ...).

روزی مالک اشتر سردار بزرگ اسلام از بازاری می گذشتند و یکی از بازاریان برای خنده و استهزا و شوخی با دوستانش که در یک جا جمع شده بودند ، مقداری زباله و سبزی بر سر و روی آن سردار انداختند و ایشان در میان خنده و استهزا جمع خشم خود را فرو برده و به راه خود ادامه دادند پس از رفتن آن سردار یکی از بازاریان به آن مرد جاهل گفت : آیا می دانستی که آن مرد کیست و چنان عملی را انجام دادی ؟ وای بر تو. او تو را حتماً تنبیه سختی خواهد نمود. مرد جاهل گفت : نه ، مگر او که بود ؟ فرد بازاری به او گفت که او مالک اشتر بزرگ سردار اسلام است و مرد جاهل درحالی که برسر و صورت خود میزد به دنبال مالک اشتر دوید تا از او طلب مغفرت نماید. وقتی به او رسید او را در مسجد یافت که مشغول نیایش است به پای مالک افتاد و از او طلب بخشش نمود مالک اشتر به او گفت : من از تو هیچ رنجشی به دل ندارم و در آن لحظه تصمیم گرفتم که به مسجد بیایم و برای رفع جهالت تو نزد خداوند متعال دست به دعا بردارم و نه تنها قصد تنبیه تو را نداشتم بلکه برای تو دعا نیز نمودم. و این عمل مالک اشتر برای نسل مسلمانان از آن زمان تا کنون درس اخلاق بوده است .

"خشم ایمان را فاسد می کند چنانکه سرکه عسل را با پیاز اسلام (ص)"

خشم در اصل نیرویی است دفاعی که برای دفاع از خود پاسداری از حق در نهاد انسان گذارده شده ولی چون از محور اصلی خویش خارج گردد تبدیل به یکی از رذایل بزرگ می شود و رذایل مهم دیگری را با خود به همراه می آورد بنابراین اگر خشم در جهت پاسداری از حق و دفاع از چیزی باشد که دفاع از آن عقلاً و شرعاً ضروری است از جمله فضایل است اما اگر بر مبنای خودخواهی بوجود آید مادر بسیاری از رذایل می شود

بنابراین کسی که هرگز خشم به سراغ او نمی آید و در برابر تمامی صحنه ها بی تفاوت و آرام است او انسان کاملی نیست . خشم در مواجهه با ظلم و تعدی و در مقام دفاع از حقیقت به شرطی که شکل افراطی به خود نگیرد و انسان را از محور اعتدال خارج نکند ناشی از بیداری دل و حساسیت در برابر حق و باطل است .



A-PDF

Watermark